

بایسته‌های معارف در اتحاد جامعه چندفرهنگی با توجه به افغانستان

داکتر محمدحسن فیاض*

چکیده

بایسته‌های نظام معارف در چهار حوزه برنامه‌ریزی، نقش معلمان، برنامه‌های مکاتب و محتوای درسی برای جامعه در جوامعی دارای خرده‌فرهنگ‌های مختلف قابل طرح است. فرایند پژوهش آن توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از ابزار کتابخانه و منابع مکتوب به دست آمده است. برنامه‌ریزی مناسب و جامع برای جامعه چندفرهنگی کشور و همین‌طور معلمان، مدارس و متون درسی، می‌تواند نقش هماهنگ‌کننده و برجسته‌ای برای یگانگی و اتحاد نسل‌های جدید کشور ایفا نمایند.

پرورش شهروند مطلوب، جامعه‌پذیری چندفرهنگی، مسئولیت‌پذیری، رشد سیاسی و تخصص‌پروری دانش‌آموزان، از رسالت‌های نهاد آموزش و پرورش به حساب آمده و زمینه‌های لازم را برای همگرایی اقوام مختلف و فرهنگ‌های متفاوت موجود در افغانستان فراهم خواهد کرد. گذر از استبداد سیاسی، فرهنگی و قبیله‌گرایی به سمت توسعه و اقتدار سیاسی و تحکیم پایه‌های وحدت ملی که

*. نویسنده و پژوهشگر.

مبثنی بر پایه پذیرش جامعه چندفرهنگی است، در سایه متون مدنی و تاریخی که به صورت مناسب تدوین گردیده و برای دانش‌آموزان و نسل‌های جامعه‌ساز آینده یاد داده می‌شود، خواهد بود.

واژگان کلیدی: آموزش، پرورش، فرهنگ، اتحاد، خرده‌فرهنگ و افغانستان.

مقدمه

افغانستان در طول تاریخ با تحولات اجتماعی و فرهنگی همراه با ظهور و سقوط تمدن‌ها روبه‌رو بوده، تنوع و تکثر فرهنگی و قومی را تجربه کرده است. برآیند و محصول این دگرگونی‌ها، جامعه دارای چند خرده‌فرهنگ و اقوام امروزی این کشور است که ترکیب از اقوام، آئین‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و ادیان مختلف می‌باشد. این مرز و بوم با این‌که از سابقه تاریخی و فرهنگی درخشانی برخوردار است؛ ولی این ناهمگونی اجتماعی به دلیل توسعه‌نیافتگی فرهنگی و آموزشی، پایین بودن سطح سواد عمومی، عدم پذیرش حقایق اجتماعی از سوی برخی گروه‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه نابسامانی‌ها و هرج و مرج دهه‌های اخیر، زمینه همگرایی ملی و اتحاد اجتماعی را متزلزل و گاهی با چالش و بحران عمومی روبه‌رو ساخته است که مردم این دیار با مشکلات جدی و آسیب‌های گوناگونی روبه‌رویند.

بدین جهت، راه‌کارها و ایجاد محورهای مشترکی که بر اساس آن‌ها، روحیه همگرایی اقوام و مذاهب کشور شکل گرفته و همگان احساس هویت جمعی نمایند، بسیار پراهمیت‌اند. بر این اساس، توجه به ابزاری که بتواند بر ناهنجاری‌ها و مشکلات ناشی از نبود اتحاد ملی فایق آید، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این امر از آن جهت ضرورت بیش‌تر دارد که امروزه آموزش و پرورش به عنوان ابزار قدرتمند رشد فکری فردی و اجتماعی در میان بشریت مطرح است. نقش‌ها و تأثیرات آن در ابعاد مختلف زندگی انسان بسیار برجسته است. پیشرفت‌های علمی، رشد اقتصادی، تغییرات اجتماعی - فرهنگی و پرورش نیروی فکری، سیاسی و... در سایه نظام معارف مناسب صورت خواهد گرفت. از همه بالاتر، وحدت و برابری اجتماعی و ملی مبتنی بر آموزه‌هایی است که نسل‌های جدید در چارچوب نظام معارف رسمی فرامی‌گیرند.

بر اساس این نقش‌ها، اهمیت آموزش و پرورش در جوامع چندفرهنگی بسیار سازنده است؛ زیرا در جامعه چندفرهنگی همانند افغانستان، که ترکیبی از اقوام و مذاهب مختلف و دارای

رسومات و زبان‌های متفاوت است، وسیله مشترک به منظور پرورش نیروی فعال در عرصه پذیرش واقعیات موجود در ساختار اجتماعی کشور، تلقین و یادگیری همگرایی و اتحاد مردم و جامعه‌پذیری تعدد خرده‌فرهنگ‌ها، به‌ویژه برای نسل‌های جدید، به حساب می‌آید. اکنون پرسش‌هایی که مطرح می‌شوند، این است که آیا معارف به‌عنوان معیار عمومی و بسیار سازنده که بر اساس آن، فرزندان این کشور موضوعات و محتوایی را می‌آموزند که دربرگیرنده اخوت اسلامی و عدالت اجتماعی است، می‌تواند نقش اساسی در اتحاد جامعه دارای تکثر فرهنگی افغانستان داشته باشد؟ و مردم ما با این رویکرد توافق خواهند نمود که مصالح کشور در عین حفظ تنوع فرهنگی، اهتمام به آموزش و پرورش بسیار فعال و به‌دور از تعصبات نژادی و مذهبی است؟ در پی به بررسی این سؤالات خواهیم پرداخت. البته ریزموضوعات مطرح در این پژوهش، جای بررسی و دقت‌های جزئی زیادی را می‌طلبد و فعلاً در یک طرح کلان، نقشه راه برای مجموعه‌های فرهنگی و آموزشی بسیار مفید خواهد بود.

۱. مفهوم‌شناسی

بررسی برخی مفاهیم کلیدی در جهت‌دهی تحقیق کمک می‌کند؛ بدین منظور، واژه‌های آموزش و پرورش، اتحاد، فرهنگ و چندفرهنگی بودن در جامعه افغانستان، هرچند به‌صورت اجمال معنایابی خواهند شد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۱-۱. تعلیم و تربیه (معارف)

فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی به مجموعه تدابیر و تلاش‌های نظام‌دار و هدفمندی اطلاق می‌گردد که برای کمک به ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار یادگیرندگان انجام می‌شوند تا بتوانند آنان را در سازگاری با محیط زندگی - اعم از طبیعی و اجتماعی - کمک نمایند؛ به این معنا که بتوانند متناسب با شرایط زندگی، تغییرات متناسبی را در محیط زندگی خود به وجود آورند (سازگار مثبت) و خویشتن را با آن شرایط هماهنگ سازند (سازگاری منفی)؛ بنابراین، اثربخشی فعالیت‌های تعلیم و تربیه در کیفیت تغییراتی نهفته است که در رفتارهای یادگیرندگان ایجاد خواهد نمود (سبحانی‌نژاد و منافی شرف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴۷). تعلیم و تربیه واژه ترکیبی است که برای هرکدام تعاریف زیادی ارائه داده‌اند؛ ولی در این جا به نظر می‌رسد تعریف فوق کفایت نموده و در عین حال از جامعیت برخوردار است.

۲-۱. اتحاد و یکپارچگی

اتحاد به معنای توافق و وحدت نظر، یکی شدن، یگانگی، یک رنگی، یک جهتی و هماهنگی نیروهای گوناگون برای نیل به هدف مشترک است. وقتی کلمه «ملی» که به معنای عموم ملت و منسوب به آن است اضافه شود، واژه ترکیبی «اتحاد ملی» می گردد. آنگاه به مفهوم آن است که عموم افراد در مقاصد و اهداف خویش به منزله واحدی به شمار آمده و همه مردم که دارای هر زبان، نژاد، مذهب و مسلکی باشند، همواره و در هر شرایط، در امور اساسی و زیربنایی، به خصوص در برابر بیگانگان، متحد بوده و جامعه خود را حفظ نمایند (شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱).

بر این اساس، اتحاد و یکپارچگی در سطح ملی به معنای احساس تعلق داشتن همه در امور مشترک اجتماعی و کشوری است، بدون این که مسائل شخصی، قومی، مذهبی و... در مسائل مهم جامعه دخالت داشته باشند. به عبارت دیگر، در عین کثرت گرایی فرهنگی و حفظ تنوع قومی و مذهبی، هماهنگی لازم در سطح ملی بین همه اقشار مختلف شکل بگیرد.

۳-۱. فرهنگ

این واژه را به مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین تعریف کرده است. آنچه در این تعریف اهمیت داده شده، کلمه اکتسابی است که فرهنگ را از رفتارهایی برخاسته از وراثت و ویژگی های زیستی متمایز می کند (کوئن، ۱۳۸۳: ۵۹). فرهنگ از کلماتی است که تعاریف گوناگونی برای آن ارائه داده حتی تا صدها مفهوم ذکر کرده است؛ ولی با توجه به رویکرد اختصاری مفاهیم در این تحقیق، نیاز به بررسی کامل آن نمی بیند.

۴-۱. چندفرهنگی

هرچند ممکن است چندفرهنگی بودن یک جامعه در میان فرهنگیان و آگاهان علمی و اجتماعی، به دلیل ملموس و عینی بودن آن، نیاز به تعریف و مفهوم یابی دقیق نداشته باشد؛ ولی این کلمه دارای شاخص ها و ریشه هایی است که بررسی آن مفید و اثربخش خواهد بود. بر اساس این عناصر و شاخص ها، تنوع جوامع یا ریشه در عوامل غیر مادی، همانند دین، زبان و مذهب دارد و یا دارای ریشه مادی، مانند رنگ پوست، نژاد و خصوصیات جسمانی است. زبان و سنت ها نیز به عنوان مؤلفه های فکری و غیر مادی فرهنگ به شمار می آیند. گروه قومی نیز به عنوان

مؤلفه دیگری در چندفرهنگی نقش ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، گروه قومی مجموعه‌هایی با ویژگی‌های فرهنگی خاص خود است که دارای جنبه‌های مشترک فرهنگی، تاریخی یا جسمانی بوده و نسبت به یکدیگر احساس وابستگی می‌کنند و در عین حال از گروه‌های دیگر جدا و متمایز می‌گردند. بر این اساس، جامعه‌ای که ساکنان آن از نظر این عناصر و شاخص‌ها به گروه‌های مختلف قابل تقسیم باشند، از نظر فرهنگی متنوع است (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۵۲). در جامعه‌ای مثل افغانستان، این تنوع و دگرگونی قومی و فرهنگی روشن و مشخص است. ساختار اجتماعی این کشور، در عین این‌که دارای اشتراکات فراوان و قابل توجه است، از نظر خصوصیات ظاهری، رسوم و سنت‌های فرهنگی دارای تمایزات و تفاوت‌هایی نیز هست.

بر این اساس، وقتی سخن از «جامعه چندفرهنگی به میان می‌آوریم، صحبت از جامعه‌ای مرکب از یک دولت، یک ملت، یک کشور، یک منطقه، یا حتی به‌طور ساده، محلی چون یک شهرستان یا یک مکتب می‌کنیم که محاط در مرزهای جغرافیایی است و از مردمی تشکیل شده که به فرهنگ‌های مختلف تعلق دارند.» (واتسون، ۱۳۸۳: ۱۰).

۲. افغانستان و تکثر فرهنگی

افغانستان از نظر تنوع و تکثر قومی و فرهنگی، چهارمین کشور قاره پهن‌اور آسیا (پس از هند، چین و مالزی) به‌شمار می‌رود. به اعتقاد برخی، بیش از پنجاه گروه قومی با خصوصیات فرهنگی متمایز و صدها قبیله و عشیره در قلمرو این سرزمین به سر می‌برند. بیش از سی زبان و گویش مستقل یا نیمه‌مستقل در گستره جغرافیایی این کشور گسترده‌اند. پیروان مذاهب و فرق گوناگون اسلامی و معتقدان به سایر ادیان نیز در قلمرو این سرزمین زندگی می‌کنند (ارزگانی، ۱۳۹۰: ۱۸). البته باید با این نکته نیز توجه داشت که همان‌گونه که مفهوم فرهنگ سیال است و دارای تعریف مورد وفاق نیست، اصطلاح «چندفرهنگی» نیز مورد وفاق نیست و از یک جامعه تا جامعه دیگر متفاوت است. شاید افغانستان مانند برخی کشورهای چون آمریکا، از خاصیت چندفرهنگی برخوردار نباشد؛ اما در حد خود از خرده‌فرهنگ‌های مختلف تشکیل شده است که نمی‌توان آن را جامعه یک‌دست فرهنگی نامید؛ از این رو، می‌توان از سیاست‌های کشورهای چندفرهنگی در عرصه تعلیم و تربیه بهره جست.

قبل از پرداختن به مباحث اصلی، نکاتی را جهت اهمیت و ضرورت این موضوع قابل

یادآوری می‌داند. با این‌که اداره و حکومت بر جوامع چندفرهنگی نیازمند توانمندی خاصی است؛ ولی نباید تنوع فرهنگی و تکثر قومی را به‌مثابه تهدید تلقی کرد؛ بلکه این گوناگونی ساختار اجتماعی، فرصت‌های فراوانی را فراروی حکومت‌ها قرار می‌دهد و متنوع بودن آن نشانگر وجود ثروت‌های فکری و فرهنگی در کشورهای متنوع فرهنگی است. شناخت و استفاده از آن، توسعه و پیشرفت را به دنبال خواهد داشت و در صورت برنامه‌ریزی درست، کارآیی و اقتدار نظام افزایش می‌یابد و حوزه تأثیر آن از مرزهای سیاسی فراتر می‌رود (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۲۹۴). بر این اساس، در جوامع چندفرهنگی، انحصار و تصمیم‌گیری که مبتنی بر یک فرهنگ و یک قوم باشد، با مشکل و چالش اجتماعی و سیاسی مواجه خواهد شد. به تعبیر گاندی: «هیچ فرهنگی با انحصارگرایی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.» (همان: ۱۵۲).

با این توصیف، چندفرهنگی‌بودن جامعه افغانستان را نباید به دید منفی نگریست و می‌توان از این واقعیت اجتماعی بالاترین استفاده را در راستای پیشرفت و ترقی کشور استفاده و احیاناً وجود تنش‌ها و تهدیدها را در میان اقوام تبدیل به فرصت نمود. از پتانسیل نیروهای قومی به‌منظور توسعه فرهنگی کشور بهره جست. نمونه‌های عینی آن در جهان امروز فراوان است که چگونه با سیاست‌های درست و برنامه‌ریزی‌های دقیق، با رویکرد تکثرگرایی فرهنگی به جای امحا یا ادغام فرهنگ‌های دیگر، موتور پیشرفت علمی، اقتصادی و فرهنگی را در سطوح کشوری و بین‌المللی به کار انداخته‌اند. کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، استرالیا، کانادا و... از ترکیب تنوع قومی و نژادی برخوردارند؛ ولی به خوبی توانسته‌اند گام‌های فراتر از فرهنگ تک‌قومی برداشته و بر مشکلات ناشی از آن فایق آیند. بر این اساس، از تنوع فرهنگی می‌توان بالاترین استفاده را در راستای توسعه کشور استفاده نمود.

۳. بایسته‌ها و مؤلفه‌های اتحاد جامعه چندفرهنگی

این‌که عناصر و عوامل بسیاری در اتحاد جامعه چندفرهنگی تأثیرگذار است، تردیدی وجود ندارد. عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی و... هرکدام در جای خود نقشی در هماهنگی جامعه خواهد داشت؛ آنچه در این‌جا بحث خواهد شد، مسائل مربوط به معارف کشور یا آموزش و پرورش، برنامه‌ریزی و سیاست‌های کلی است. به عبارت دیگر، چهار عناصر اصلی و اساسی، یعنی فرایند برنامه‌ریزی در نظام معارف، نقش معلمان در مکاتب، فضا و ترکیب مکاتب کشور

و محتوای آموزشی، در اتحاد جامعه چندفرهنگی کشور بسیار برجسته است. در ادامه به این بایسته‌ها می‌پردازد.

۳-۱. برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای جامعه چندفرهنگی

در مجموع سه دسته سیاست‌گذاری برای جامعه چندفرهنگی قابل طرح و بررسی است: «یکسان‌سازی فرهنگی، تکثرگرایی فرهنگی و وحدت در تکثر فرهنگی» (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۵). الگوی یکسان‌سازی فرهنگی، یعنی این‌که تمام خرده‌فرهنگ‌ها ادغام گردیده و یک فرهنگ عمومی شکل بگیرد. دومین رویکرد، کثرت‌گرایی فرهنگی است؛ به این معنای که هر فرهنگ موجود در سطح جامعه از استقلال برخوردار باشد و هیچ‌یک مانع دیگری نباشد. سومین مبانی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در حوزه جامعه و فرهنگ، حفظ وحدت در عین تکثر فرهنگی است. بر اساس این رویکرد، با این‌که از فرهنگ‌های مختلف حمایت می‌شود و هر خرده‌فرهنگ قابل حمایت است؛ ولی وحدت عمومی حفظ می‌گردد. به نظرمی‌رسد دیدگاه سوم مناسب‌ترین مبانی در افغانستان به حساب آید؛ زیرا تنوع و تکثر فرهنگی و قومی در این کشور بسیار بارز و هویدا بوده و قابل حذف و ادغام نخواهد بود.

۳-۱-۱. برنامه‌ریزی متناسب با نیازهای فردی و اجتماعی

بنابراین، وقتی صحبت از برنامه‌ریزی است، صرفاً فرایند یاددهی و یادگیری دانش‌آموزان و پرداختن به مسائل علمی نیست؛ بلکه برنامه‌ریزی برای برآوردن نیازهای فردی و اجتماعی است که تأثیر بر سرنوشت و زندگی افراد جامعه نیز دارد. البته برنامه‌ریزی آموزشی از مهم‌ترین فرایندهای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای آینده کشور به حساب می‌آید؛ زیرا ارتباط مستقیم به نسل‌های جدید جامعه داشته و می‌تواند فرهنگ تکثرگرایی را با حفظ وحدت ملی برای آنان نهادینه نماید. بر این اساس، در این نوشتار، ضمن تأکید بر برنامه‌ریزی آموزشی، ارتباط آن را با مسائل و موضوعات اجتماعی گره زده است. به نظر «لکت»، برنامه‌ریزی آموزشی فراگردی است که هدف‌های مناسب را تعیین نموده و مسائل، نیازها، امکانات و محدودیت‌هایی که برای رسیدن به هدف‌های موجود است، مشخص می‌گردد و نیز باید فعالیت‌ها و برنامه‌هایی که برای رسیدن به هدف لازم است، تنظیم گردد (فیوضات، ۱۳۸۹: ۳۴). با توجه به تعریف فوق، یکی از اهداف برنامه‌ریزی آموزشی در جامعه چندفرهنگی می‌تواند رسیدن دانش‌آموزان و دانشجویان

به تفاهم ملی و احترام به خرده‌فرهنگ‌های موجود در سطح عمومی باشد. نیز با توجه به اهمیت و هدف‌گذاری برنامه‌ریزی آموزشی، ضرورت برنامه و سیاست‌گذاری کلان نظام آموزشی آینده جامعه چندفرهنگی مثل افغانستان، مبتنی بر وحدت ملی و اخوت اسلامی غیر قابل انکار است.

۲-۱-۳. برنامه‌ریزی برای آینده‌سازان کشور

برنامه‌ریزان آینده‌ساز یا مهندسان اجتماعی معتقدند که آینده را به واسطه آموزش و پرورش می‌توان ساخت. آینده هم‌اکنون با ماست. این جمله اشاره به این مسأله دارد که کودکان فعلی، مردان و زنان آینده خواهند بود و اجتماع آینده را آنان تشکیل می‌دهند. اجتماع را انسان‌ها می‌سازند و انسان‌ها را آموزش و پرورش. بر این اساس، برنامه‌ریزان فارغ از جریان‌ات گذشته و امروز، تصویری از آینده دلخواه و مطلوب رسم کنند و برنامه‌هایی تنظیم کنند که از طریق آموزش پرورش، خصوصیات، بینش‌ها و دانش‌های مناسب و مورد نیاز در کودکان و جوانان پرورش یابد (فیوضات، ۱۳۸۹: ۱۸). بر این اساس، برنامه‌ریزی تدبیری برای آینده بهتر جامعه و دارای ابعاد گوناگون زیستی و روانی است و زمانی از مطلوبیت برخوردار خواهد بود که نیازها و ضرورت‌های یک جامعه مورد سنجش و شناسایی قرار گرفته و بر اساس آن، به برنامه‌ریزی پردازند تا برای نسل‌های آینده کشور مفید واقع شوند. واقعیت امر این است که راه برون‌رفت از مشکلات و چالش‌های موجود، برنامه‌ریزی مقطعی و بلندمدت ده و بیست سال آتی برای آینده‌سازان کشور است.

۳-۱-۳. جامعیت برنامه‌ریزی

در برنامه‌ریزی، باید فرآیندهای جامعه‌شناسی را در درون نهاد آموزش و پرورش مدنظر قرار داد، از فعالیت‌های دانش‌آموز در کلاس درس گرفته تا عواملی همانند جامعه، فرهنگ، اجتماع، طبقه، محیط، اجتماعی‌شدن، دموکراسی، درونی‌ساختن هنجارها، هم‌سازی، نقش و... را باید در نظر گرفت (کریمیان، ۱۳۸۵: ۷۳). بر این اساس، منابع برنامه‌ریزی حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی دانش‌آموزان را در فرایند چند مرحله‌ای دربرمی‌گیرد.

با توجه به منابع و نقش اساسی برنامه‌ریزی در تمام مراحل زندگی اجتماعی و آموزشی، به‌منظور رسیدن به آینده مطلوب در جوامع چندفرهنگی، پرسش این است که برنامه‌ریزان، در جامعه چندفرهنگی مثل افغانستان، به چه مسائل مهم اجتماعی باید توجه نمایند؟ چه برنامه‌ای را

باید پایه‌ریزی نمایند تا اصطکاک‌های قوم‌گرایی، تضادگرایی مذهبی و افتراقات فرهنگی تبدیل به همگرایی عمومی و باورمندی در عین حفظ وحدت ملی، به کثرت‌گرای اجتماعی گردد؟ به نظر می‌رسد در شرایط فعلی افغانستان و با توجه به تجارب گذشته و بحران‌های اجتماعی و سیاسی آن، پرورش روحیه همگرایی، اتحاد و هماهنگی عمومی به عنوان یکی از نیازهای جامعه‌ای مثل افغانستان است که از ساختار قومی و مذهبی مختلف برخوردار است. این امر باید مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشور و نظام معارف قرار گیرد تا با این موضوعات، فرایند جامعه‌سازی چندفرهنگی در فضای آموزشی برای نسل‌های بعدی و کودکان جامعه‌ساز، تسهیل گردد.

امروزه شکاف‌ها و بحران‌های اجتماعی ناشی از عدم برنامه جامع آموزشی و تفکر انحصارگرایی در بسیار از مناطق کشور به چشم می‌خورد. متمرکز شدن ساکنان قومی در مناطق مخصوص و متعلق هر قوم، فرایند نامناسب و انحصاری در کادر علمی و آموزشی دانشگاه‌ها و مراکز علمی دولتی و دگم‌اندیشی برخی جریان‌های امتیازطلب، فرایند ملت‌سازی و وحدت ملی را بسیار شکننده و متزلزل ساخته است. با این وصف و نگاهی به وضعیت موجود، ضرورت برنامه‌ریزی آموزشی برای آینده فرزندان کشور و جامعه‌سازان فردا، بسیار پراهمیت و سرنوشت‌ساز خواهد بود. اگر تا کنون چنین پلانی وجود نداشت و خلأهایی در این زمینه مشاهده می‌گردد، به معنای غیر عملی آن نخواهد بود و اکنون می‌توان این فرایند علمی و عملی را برای جامعه و فرزندان آینده کشور تدوین و کاربردی نمود.

برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشور می‌توانند بدون تردید و بدون آزمون و خطا، پروسه برنامه‌ریزی آموزشی را به‌منظور برآوردن نیازهای اساسی آینده کشور، اقدام نمایند. امروزه در عصر مدرنیته و پست‌مدرن که با شاخص‌های تکررگرایی، عقلانیت، سواد برای همه و نفی تبعیض اجتماعی و توسعه اجتماعی و انسانی معرفی می‌گردد، چه نیازی بالاتر از همگرایی اسلامی و وحدت ملی در نهاد آموزش و پرورش وجود دارد؟ وقتی گفتمان غالب در فضاهای آموزشی تقویت علمی و نفی بی‌عدالتی باشد، قطعاً در آینده نزدیک نیروی انسانی پرورش خواهد یافت که نه تنها جامعه سالم و دینامیک را در افغانستان تشکیل خواهد داد؛ بلکه مثمر ثمر برای دنیا و جوامع انسانی خواهد بود؛ بنابراین، یکی از راه‌هایی که می‌تواند نقش اساسی در فرایند اتحاد جامعه چندفرهنگی کشور خواهد داشت، برنامه‌ریزی آموزشی است که می‌تواند

دیدگاه‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و متمایز را بدون استحاله و ادغام، نزدیک سازد. به دیگر عبارت، برنامه‌ریزی شامل اهدافی گردد تا خروج از وضعیت فعلی و رسیدن به وضعیت مطلوب که همانا زندگی مسالمت‌آمیز و اتحاد ملی همه مردم افغانستان است، باشد.

این که چه برنامه‌های آموزشی و سیاست‌گذاری برای آینده آموزش و پرورش و برآوردن نیازهای مهم و سرنوشت‌ساز از اولویت برخوردار است و بر چه مبنای اساسی برخوردار باشد، جای بررسی آن نیست و فرصت بیش‌تری را می‌طلبد.

۴. معلم و جامعه چندفرهنگی

معلمان و استادان به حیث مربیان و انسان‌سازان فرزندان یک کشور، نقش‌های برجسته و تأثیرگذاری را در میان دانش‌آموزان و دانشجویان ایفا می‌کنند. در مکاتب الگوی فرهنگی به حساب آمده و به‌طور کلی نقش بسیار و گوناگونی برای دیگران خواهند داشت. در ادامه به برخی از آن اشاره خواهد شد.

۴-۱. نقش عینی و الگویی معلم و پیش‌فرض‌های ضروری

معلمان و اساتید در میان دانش‌آموزان و دانشجویان نقش برجسته‌ای دارند. رفتارها، کنش و واکنش‌های آنان، ارتباط مستقیم به فراگیران خواهند داشت. ممکن است به‌صورت ناخودآگاه و غیر رسمی حرف‌هایی بزنند و رفتارهایی را انجام دهند که مبین برادری، اتحاد اقوام و مذاهب، ترقی، پیشرفت علمی و فرهنگی کشور، جدای از مسائل قومی و مذهبی باشد و یا به مسائلی دامن بزنند که بیانگر برتری‌های طبقاتی، نژادی و مذهبی و حتی منطقه‌ای باشند. معلمان، جدای از تدریس موضوعات و محتوای درسی، می‌توانند نقش هماهنگ‌کننده نسل‌های جدید به‌منظور پذیرش حقایق و جامعه‌پذیری را ایفا کنند؛ یعنی با ایجاد راه‌کارهای مناسب، روحیه همگرایی ملی و مسئولیت‌پذیری را بین دانش‌آموزان بالا ببرند. آنان با جمعیت کثیری به نام دانش‌آموزانی از سال اول ابتدایی تا سال دوازدهم سروکار دارند؛ بهترین دورانی که فرزندان یک کشور مهارت‌های فنی، علمی، هویت جمعی و فردی را فرا می‌گیرند. بر این اساس، نقش معلم در اتحاد و هماهنگی دانش‌آموزان چندفرهنگی بسیار سازنده و مؤثر است.

با این مقدمه نه‌چندان روشن و مهم، این مطلب را نباید از نظر دور داشت که پیش‌فرض‌های

ضروری برای معلمان در همهٔ جوامع به‌ویژه در جامعهٔ چندفرهنگی همانند افغانستان، مطرح‌اند و آن این است که رویکرد دولت مبتنی بر ازدیاد حقوق و استخدام معلمان با ویژگی‌های چندفرهنگی بودن باشد. به عبارت دیگر، از آن دسته افرادی که در مناطق دیگر قومی و مذهبی به‌طور صادقانه، وظیفهٔ معلمی خویش را انجام داده و خدمت می‌کنند و متعلق به آنان نیستند، بیش‌تر حمایت شوند؛ زیرا این کار، باعث تبادل فرهنگی و رسومات اجتماعی می‌گردد. در مجموع، اهتمام بیش‌تری به شغل معلمی داشته باشد. این‌که نیروی معلمی با خصوصیت تکثر فرهنگی چگونه و در کجا پرورش یابد، از مباحث دیگری است که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش توجه کنند. در عین حال، معلمان شایسته و دلسوز بر اساس لیاقت نه شناسائی، در مکاتب دولتی گمارده شوند. کسانی در بدنهٔ نظام معارف کشور استخدام شوند که برداشت‌ها و ایده‌های آنان مبتنی بر پذیرش واقعیت‌های جامعه بوده و از الگوی اتحاد ملی و در عین برخورداری از تکثر فرهنگی پیروی می‌کنند.

به تعبیر ویلسون، معلم با عرضهٔ خدمات اجتماعی اجباری به کلیهٔ اعضای جامعه سروکار دارد. ممکن است کسانی که با این امور ارتباط دارند، به‌صورت ناخوشایند یا عدم پذیرش مواجه شوند؛ ولی باید توجه نمود که شغل معلمی به‌عنوان حرفهٔ با ارزش و قابل مقایسه با شغل‌های دیگر، مستلزم آن است که افرادی به این حرفه وارد می‌شوند و این کار را انتخاب کرده‌اند، دارای ضوابطی در سطح بالا باشند. علاوه بر آن، تعداد افراد شاغل در این حوزهٔ مهم بسیار زیاد باشند تا بتوان آن را با شاغلین حرفه‌های دیگر مقایسه کرد و شغل معلمی از هر جهت با حرفه‌ها و مشاغل دیگر مساوی باشد و به‌عنوان حرفهٔ درجه‌دوم تلقی نگردد (موریش، ۱۳۸۷: ۲۴۸). با این پیش‌فرض‌ها و نظر داشت‌ها، می‌توان به کارآیی و تأثیرگذاری معلمان در پیشرفت یگانگی جامعهٔ چندفرهنگی افغانستان اذعان نمود.

۲-۴. معلم و تشکیل گروه‌های آموزشی متعلمان

هرچند معلم نقش‌های مختلف و همه‌جانبه‌ای در رشد ابعاد شخصیت وجودی فراگیران دارد و همهٔ جنبه‌های فردی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ ولی در این‌جا به‌دلیل ارتباط نزدیک‌تر با موضوع، نقش اجتماعی را در قالب تشکیل گروه‌های دانش‌آموزی، مدنظر قرار داده است. یکی از نقش‌های مهم معلم، رشد و توسعهٔ اجتماعی یا جامعه‌پذیری دانش‌آموزان از طریق ایجاد تشکلهای و گروه‌های جمعی در میان دانش‌آموزان، در مقاطع مختلف تحصیلی است. البته

باید یادآور شد که منظور از ایجاد تشکیل گروه‌های دانش‌آموزی در محدوده کلاس درس بوده و در حقیقت یک امر آموزشی جمعی است که دانش‌آموزان در کنار همدیگر فعالیت می‌کنند و به‌صورت گسترده‌تر معلمان با همکاری مدارس و مدیران می‌توانند با اجرای فوق برنامه اجرا نمایند که بعداً در قسمت نقش مدارس توضیح داده خواهد شد.

معلم به‌وسیله تشکیل گروه‌های اجتماعی بین دانش‌آموزان، شرایط تبادل اجتماعی و رشد آنان را فراهم می‌کند. ارتباطی که یک معلم با دانش‌آموزان در مدارس دارد، اگر به درستی سازماندهی گردد، به تربیت اجتماعی فرد بسیار کمک خواهد نمود. بدین جهت، هر قدر تدریس او جنبه اجتماعی داشته باشد، رشد اجتماعی دانش‌آموز بهتر و مناسب‌تر انجام می‌گیرد (ملکی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). در این میان، فعالیت و نقشی که خود معلم در میان دانش‌آموزان بازی می‌کند، بسیار پراهمیت است. نخست این‌که علاوه بر تدریس مفاهیم انتزاعی و ذهنی موضوعات درسی، گام‌های عینی و عملی به‌منظور ارتباط و تعامل بیش‌تر در میان دانش‌آموزان برداشته است. دوم این‌که از تجارب خویش برای پیشرفت و ترقی فرایند آموزشی و کاری دانش‌آموزان استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، هدایت لازم را نسبت به کاستی‌ها، ضعف‌ها، موفقیت‌ها و پیشرفت‌های گروه‌های دانش‌آموزی ارائه می‌دهد. از این طریق در عین این‌که خودش تبدیل به تعامل بهتر با آنان گردیده، توانسته است سلايق مختلف را در کنار هم جمع نماید.

هرچند اجتماع تفکر و اندیشه‌ها کاری بسیار سخت و دشواری است؛ ولی بسیار ضرورت دارد که معلم تکیه بر موضوعات و مسائلی مهم و مورد نیاز جمعی نموده و تمایزات فرهنگ شخصی و مذهبی را از نظر دور بدارد. به عبارت دیگر، بر اساس قوانین و مقررات درون‌گروهی، احترام گذاشتن به عقاید همدیگر، پذیرفتن تفاوت‌ها و تمایزات قومی و رفتن به سمت و سوی برابری و عدالت اجتماعی، اساس کار گروه‌های دانش‌آموزی باشد.

نکات قابل توجه ترکیب گروه‌های دانش‌آموزی است که از اقوام مختلف، مذاهب گوناگون و طبقات متفاوت اجتماعی تشکیل گردیده است. این کار در میان دانش‌آموزان باعث همگرایی و شناخت بیش‌تر از همدیگر می‌گردد؛ بنابراین، معلم شایسته می‌تواند در جامعه‌ای متکثر فرهنگی مثل افغانستان، با ایجاد گروه‌های دانش‌آموزی به بالاترین نقش، به‌منظور اتحاد اقوام و مذاهب دست پیدا نمود. وقتی یک دانش‌آموز شیعه در کنار دانش‌آموز اهل سنت یا فردی از تبار هزاره همراه فرزندی از قوم پشتون و تاجیک یا سایر اقوام، روی موضوعات علمی، درسی و اساسی

صحبت می‌کند، نوعی به اشتراک گذاشتن باورهای عمومی آنان هستند که از این طریق به تعامل و ارتباط بیش‌تر دست می‌یابند. شاگردان به‌عنوان عضوی از یک گروه، ضمن احساس تعلق و یگانگی با هم‌نوعان خویش، نسبت به کارهای جمعی با مسئولیت بیش‌تر عمل خواهند نمود. براین‌د این فرایند، نهادینه‌شدن ارزش‌های ملی و اخوت اسلامی و برادری در میان آنان خواهد بود.

البته معلمان باید دانش‌آموزان مراحل و مقاطع تحصیلی را از هم تفکیک نمایند. آنانی که در دوره متوسطه‌اند، در عین هدایت و رهبری معلم از برنامه‌های گروهی آنان، می‌توان فردی از آن‌ها را به‌عنوان رئیس گروه انتخاب نموده و مسئولیت بیش‌تری از کارها را بر آنان واگذار کند؛ ولی در مقاطع پایین‌تر در عین انتخاب مسئول گروه، کنترل و نظارت بیش‌تر معلم را در راستای هدف‌گذاری و اجرای برنامه‌های مشترک گروه می‌طلبد. بر این اساس، در کلاس درس عملاً دو رهبر حتی بیش‌تر، یکی رهبر گروه و دیگری رهبر سازمانی یعنی معلم وجود دارد. در پویایی‌های کلاس درس و مناسبات متقابل افراد، این دو رهبر در یک نقطه باید به توافق برسند. این توافق ممکن است با آرامی و دوستانه و یا به طریقی غیر دوستانه باشد و در هر صورت باید توافق حاصل شود (موریش، ۱۳۸۷: ۲۶۱). البته صرف رفتار سازمانی و مقرراتی به‌منظور پیشرفت‌های علمی و درسی مفید و اثربخش خواهد بود؛ ولی در مسائل اجتماعی تناسب دیدگاه‌ها با شرایط شخصیتی و فرهنگی ضرورت اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ زیرا هدف از ایجاد گروه‌های دانش‌آموزی در جوامع چندفرهنگی بیش‌تر متمرکز روی اشتراکات و دوری از تخاصم و پرهیز از خشونت است. در چنین تصامیم، نظر جمعی بالاتر از نظر فردی است.

۳-۴. معلم و حمایت از نظریه الگوهای چندفرهنگی

همان‌طوری که در برنامه‌ریزی گذشت، استادان و معلمان می‌توانند از میان نظریه‌های چندفرهنگی، از دیدگاه وحدت در تکرر فرهنگی حمایت کنند. به عبارت دیگر، معلمان برجسته، افزون بر تشکیل گروه‌های دانش‌آموزی، می‌توانند در طول دوره آموزشی و تدریسی، به‌منظور نهادینه نمودن اتحاد و هماهنگی اقوام و مذاهب مختلف در میان دانش‌آموزان، الگوهای عینی و عملی را از جوامع و کشورهای چندفرهنگی ارائه و طرح موضوع نمایند. چگونه مردم بسیاری از کشورهای دنیا که دارای فرهنگ مختلف و متفاوتی هستند؛ ولی با مسالمت و اتحاد در کنار همدیگر زیست و زندگی می‌کنند. قابل یادآوری است که مباحث ارائه الگوی چندفرهنگی

بیش تر برای آن دسته از معلمان و استادانی مطرح اند که متون تاریخی، اجتماعی فرهنگی یا مدنی، ادبیات، دینی و موضوعات مربوط به آن را تدریس می کنند؛ زیرا ممکن است برخی از محتوای درسی مانند ریاضیات، شیمی و... چندان با الگوهای چندفرهنگی هم خوانی نداشته باشد. در عین حال، سیاست کلی فرایند آموزشی می تواند به این نظریه در رشته های مختلف دانشگاهی و مدارس کمک کند و منافات با همه محتوای و متون درسی برای دانش آموزان و دانشجویان نداشته باشد.

نمونه های از این دست کشورها در سطح دنیا فراوانند. بسیاری از جوامع امروزی ترکیب قومی گوناگونی دارند. در بریتانیا، مهاجران، ایرلندی، آسیایی، هندی، ایتالیایی و... از جمله گروه هایی هستند که اجتماعات قومی مشخص را در درون جامعه بزرگ تر تشکیل می دهند. ایالات متحده آمریکا از نظر تنوع قومی و فرهنگی بالاتر از انگلیس است. اجتماعات مهاجرینی را از گوشه و کنار دنیا در خود جای داده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۷۸). کشورهای مانند کانادا، استرالیا، هند، مالزی و... از کشورهایی هستند که دارای اقوام و فرهنگ های مختلف بوده با این همه از الگوی کثرت فرهنگی و حفظ وحدت استفاده نموده اند.

۴-۴. معلم و حمایت از پژوهش های چندفرهنگی

پژوهشگری رویکرد مناسبی برای محصلان و دانش آموزان و به خصوص برای دانشجویانی که در مقاطع تحصیلی بالاتری مشغول اند، خواهند بود؛ زیرا قدرت ماندگاری و نهادینه کردن مطالب و محتوای پژوهشی از یادگیری آموزشی صرف، بالاتر بوده و کارایی و اثربخشی بیش تر برای انسان خواهد داشت. در هر صورت، گذشته از اهمیت نفس پژوهش برای فرد، معلمان و اساتید کشور می توانند محصلان را با توجه به شرایط سنی و مقاطع تحصیلی، وادار به پژوهش هایی نمایند که مربوط به چندفرهنگی بوده و از موضوعاتی که مربوط به شناسایی بهتر و مناسب تری که در همکاری و وحدت مردم افغانستان کمک می کنند، حمایت کنند.

معلمان در حوزه تدریس، برخی از موضوعات اجتماعی و فرهنگی را که به صورت تحقیق و پژوهش امکان اجرایی داشته و مرتبط با وحدت ملی و انسجام عمومی می باشد، طرح نموده و دانش آموزان را وادار به بررسی و تحقیق در آن نمایند. در نهایت پژوهشگر، کار پژوهشی خود را در کلاس درس به صورت عینی گزارش دهد. معلمان علاوه بر تشویق و حمایت کلاسی،

بخشی از نمرات درسی را به آنان اختصاص دهند تا از این طریق هم به زحمات آن دسته از دانش‌آموزانی که این کار را انجام داده‌اند، پاسخ مثبت داده باشند و نیز زمینه ایجاد انگیزه برای بقیه فراهم شود تا آنان نیز اقدام به این گونه پژوهش‌ها نمایند.

۵. مکاتب یا سازمان امور مکاتب

مکتب فضایی است که نیروی انسانی زیادی را به خود جا داده است: مدیران، معلمان، مشاوران تحصیلی، کارمندان، معاونان و... همه در این مکان مشغول فعالیت آموزشی، فرهنگی و خدماتی‌اند که در مجموع یک سازمان رسمی را تشکیل می‌دهند. در این تحقیق بحث روی کمیت، کیفیت و ساختار مدارس نیست؛ بلکه سخن بر آن گونه نقش‌هایی هست که می‌توانند به‌عنوان عناصر سازنده اتحاد و هماهنگی چندفرهنگی مطرح باشند. هرچند مدارس تابع برنامه‌ها و طرح‌های وزارت معارف‌اند؛ ولی با توجه به برنامه‌ریزی که وزارتخانه مربوطه در بخش هدف‌گذاری و رسیدن به شهروند مطلوب و همبستگی ملی داشته، می‌تواند بسیاری از برنامه‌های چندفرهنگی را چه بر اساس جزء برنامه درسی و چه به‌صورت فوق برنامه در مدارس، اجرایی نمایند.

مدرسه به‌عنوان یک سازمان رسمی مطرح است و در تعریف آن گفته است: «مدرسه سازمانی است که بر مبنای معیارهای رسمی تأسیس می‌شود و با نظارت ادارات آموزش و پرورش، مسئولیت اجرای برنامه‌های مصوب آموزشی و پرورشی کشور را در سطح تحصیلی معین عهده‌دار می‌شود.» (صافی، ۱۳۸۹: ۷۷). مدرسه به‌عنوان یک سازمان رسمی می‌تواند فعالیت‌های زیادی را در زمینه جذب و هماهنگی دانش‌آموزان چندفرهنگی نماید و در ذیل به چند نمونه آن اشاره خواهد شد.

۵-۱. اردوی علمی-آموزشی چندفرهنگی

برگزاری اردوی فرهنگی می‌تواند نقش هماهنگ‌کننده در میان دانش‌آموزان و دانشجویان کشور داشته باشد. وقتی سخن از این موضوع است، جنبه‌های زیادی در این قالب جاگذاری می‌شوند: تفریح، تبدیل آب و هوا، یادگیری مشاهده‌ای از مناظر طبیعت، عبرت‌آموزی از گذشتگان، آشنایی با فرهنگ‌های مناطق دیگر، یادآوری سرنوشت نهایی انسان‌ها از دیدن مکان‌ها

و مقابر بزرگان تاریخی و... ولی آنچه اهمیت بیش‌تری برای جوامع چندفرهنگی می‌تواند داشته باشد، آشنایی از حقایق اجتماعی، رسومات و تبادل فرهنگی بین اقشار مختلف دانش‌آموزان و دانشجویان است.

در ارتباط با مفهوم اردوی آموزشی گفته است: مجموعه ترکیبی شرایط زندگی واقعی در خارج از محیط آموزشی رسمی است و شرکت در اردو یعنی تمرین و تجربه زندگی واقعی با همه مسائل و آسایش‌هایی که ممکن است داشته باشد. به عبارت دیگر، اردو یا اردوگاه نوعی شبیه‌سازی زندگی واقعی است. هرچند اردو اصطلاحی است که ابتدا در حوزه نظامی به کار می‌رفت؛ ولی سپس به گروه‌های دانش‌آموزی، دانشجویی و... که در خارج از شرایط رسمی، دور هم جمع می‌شوند و فعالیت‌های معین و هدفمند جمعی انجام می‌دهند، تعمیم یافته است. (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۴۸-۲۴۹).

نکات مهم در اردوی علمی و آموزشی برای فرزندان جامعه چندفرهنگی، کیفیت برنامه‌های اردو و ترکیب شرکت‌کنندگان در فوق برنامه مدرسه است. کدام مناطق را انتخاب نمایند، تا ارتباط با افتخارات همه بوده و رضایت تمام دانش‌آموزان را به صورت ملی و همگانی برآورده کند و تمام شرکت‌کنندگان اردو به آن احساس تعلق نمایند. ترکیب شرکت‌کنندگان نیز به گونه‌ای باشند که همه اقوام، مذاهب و فرهنگ‌های مختلف را پوشش دهند. بی‌دقتی در این امور نه تنها کمکی بر هماهنگی و اتحاد چندفرهنگی نخواهند کرد؛ بلکه باعث تشدید اختلافات فرهنگی و امتیازدهی بیش‌تر برای برخی و سلب امتیاز برای تعداد دیگری خواهد شد.

۲-۵. مسابقات علمی و آموزشی با رویکرد چندفرهنگی

هرچند مسابقه‌های علمی و تکنولوژیکی امروز فراتر از مدارس و مکاتب رسمی است و بسیاری از سازمان‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی ممکن است عهده‌دار چنین امری باشد؛ ولی مدیران مدارس به راحتی می‌توانند چنین کاری را به هدف رسیدن تعامل و تبادل نیروهای مختلف قومی اجرا کنند. نکته پراهمیت این است که دقت در محتوای مورد نظر، اجرا و سازماندهی این کار خیلی ضروری و مفید است. هرچه تکیه بر اشتراکات اقوام، مذاهب، فرهنگ‌ها و پرهیز از افتراقات و تضادها باشند، کارآیی و اثربخشی آن در میان دانش‌آموزان و در نهایت برای جامعه بالاتر خواهند بود.

روند مسابقات آموزشی و فرهنگی با موضوعات مختلف قابل اجرا است. داستان‌نویسی، شعر، کتابخوانی، مقاله‌نویسی، مناسبت‌های ملی همانند استقلال و پیروزی مردم افغانستان، جشن‌های اسلامی مانند اعیاد رمضان، قربان و سایر ایام اسلامی که ناظر بر بعد اشتراک عقیدتی نسبی عموم دانش‌آموزان و دانشجویان دارند، شخصیت‌های تاریخی و علمی که مورد قبول همگان هستند و در روند اتحاد ملی کمک می‌کنند و بسیاری از موضوعات جزئی و کلی، ریز و درشتی که کارشناسان و مدیران مدارس قابل صلاحیت می‌دانند در میان محصلان اجرا نمایند. همان‌طوری که قبلاً ذکر شد، هدف از برگزاری این گونه مسابقات، رویکرد تعامل بهتر بین اقوام و مذاهب، پذیرش واقعیات جامعه چندفرهنگی کشور باشد تا زمینه وحدت و هماهنگی بهتر بین فرهنگ‌های مختلف فراهم گردیده و فرایند جامعه‌سازی به‌منظور وحدت ملی تسهیل گردد.

۳-۵. برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها با رویکرد چندفرهنگی

امروزه، کارشناسانی که در نشست‌ها و همایش‌های علمی انتخاب می‌شوند، بسیاری از مسائل علمی و فرهنگی اجتماعی را ریشه‌یابی، توصیف، تبیین، تحلیل و تفسیر می‌کنند. در نهایت نظراتی را نسبت به بهبود مسأله مورد نظر مطرح و راه‌کار ارائه می‌دهند. با توجه به این نکته، مدیران مدارس می‌توانند همایش‌ها و نشست‌هایی را با موضوع و تأکید بر چندفرهنگی با حضور کارشناسانی مناسب در فضاهای آموزشی به‌ویژه در مقاطع تحصیلی بالاتر برگزار نمایند. گذشته از موضوعات و محتوای مطرح‌شده در نشست، پرداختن به چنین عناوینی تأثیر برای تغییر فکری و ذهنی فراگیران خواهد داشت.

بر این اساس، دست‌اندرکاران امور مدارس موضوعاتی را که عوامل وحدت مردم و دانش‌آموزان از قبیل «اخوت در اسلام»، «عدالت و برابری»، «نقش سواد و اتحاد ملی»، «پیشرفت در سایه هماهنگی و امنیت عمومی» و... مطرح‌اند، مورد تأکید قرار داده و در برگزاری آن اهتمام ورزند.

در این قسمت، موضوعات و نکات ذیل را قابل یادآوری می‌دانند که هم برای معلمان و نیز برای مدیران مدارس نسبت به موضوع نشست داخل مدارس مهم هستند و توصیه عملی و کاربردی برای آنان به حساب می‌آیند. به‌طور خلاصه می‌توانند روی آن‌ها صحبت، ریشه‌یابی نموده و علل، تأثیرات و پیامدهای آنان را به‌صورت دقیق‌تر و کارشناسی‌تر بررسی نمایند. به‌طور

کلی آن موضوعات عبارتند از:

۱. راه کارهای عملی رعایت تعادل و برابری در برخورد با همه شاگردان؛ طوری کسی مورد تبعیض قرار نگیرد.
۲. توجه بیش تر به تفاوت های فردی به جای تفاوت های قومی، زبانی و فرهنگی.
۳. شیوه های مخالفت زبانی و عملی با بدگویی، ریشخند کردن و هزل گویی علیه قومیت ها، زبان ها و لهجه ها.
۴. اجتناب از دسته بندی کردن شاگردان در قومیت ها و زبان های مختلف.
۵. راه های حصول اطمینان از عدم سوگیری قومی و زبانی و مذهبی نسبت به سنجش و آزمون شاگردان (لطف آبادی، ۱۳۸۴: ۳۴۳).
۶. و موارد دیگری که کمک برای حل معضل بی عدالتی و تبعیض می کنند و اتحاد جامعه چندفرهنگی افغانستان را تقویت می کنند، استفاده نمایند.

۴-۵. تشکیل تیم و ایجاد مسابقات ورزشی

تشکیل تیم های ورزشی، افزون بر شادابی، نشاط و سلامتی افراد، می تواند نوعی همگرایی را در میان دانش آموزان ایجاد کند. نقطه حایز اهمیت، ساختار و ترکیب تیم های ورزشی است که باید با رویکرد چندقومی و چندفرهنگی تطابق داشته باشند. هدف از ایجاد چنین مجموعه ها، اختلاط و عضوگیری دانش آموزان مختلف در کنار همدیگر است که هرکدام جدای از تعلقات قومی و مذهبی، احساس تعلق به هم تیمی خویش نمایند. این روند باعث تعامل بهتر و ارتباط نزدیک تر از شرایط، خصوصیات و رفتارهای همدیگر خواهند شد.

بر این اساس، برای تعامل بهتر میان گروه شاگردان، ساختار به خصوصی لازم است. در درس ورزش شاگردانی که متعلق به گروه های قومی مختلف قومی و زبانی هستند، قرار داده شوند (لطف آبادی، ۱۳۸۶: ۳۴۴). در جامعه دارای تعدد فرهنگی مثل افغانستان، افزون بر تعامل بهتر و ارتباط بیش تر دانش آموزان گروه های قومی، زبانی و مذهبی، باعث استفاده از ظرفیت ها و پتانسیل های موجود در میان آنان خواهند شد. گذشته از تأثیرات وحدت بخش درون گروهی شاگردان، در فضاهای آموزشی و مدارس، تجارب چند سال گذشته کشور و جایگاه ورزش های رسمی و بین المللی در دنیا نشان می دهند که ایجاد تیم های ورزشی عامل نزدیکی دیدگاه های

عمومی می‌شود. پیروزی یا شکست تیم‌های گروهی یا مسابقات رزمی فردی، سبب خوشحالی یا غمگینی مردم می‌گردد. وقتی این تأثیرگذاری بیش‌تر خواهد بود که اعضای تیم ورزشی ترکیبی از فرهنگ‌های مختلف و برای همگان احساس تعلق و ارتباط تیمی وجود داشته باشد.

۶. متون و محتوای درسی

تدوین متون درسی از اهمیت خاصی برای دانش‌آموزان مراحل تحصیلی برخوردار است. واقعیت امر این است که این کار به شدت نیازمند بودجه، امکانات، نیروی انسانی و کارشناسان فعال در تمام رشته‌ها، زمان کافی برای انجام این پروژه و متخصصان هنری و علمی، هستند. طرح نمودن این عنوان به دلیل آینده‌نگری و نقش بالقوه این مسئله در میان فرزندان کشور است. هرچند ممکن است در مدتی کوتاه، مقدور دولت و ملت افغانستان نباشد. در میان متون درسی نیز برخی از آن‌ها در ارتباط با ایجاد و وحدت چندفرهنگی دارای تأثیرات مستقیم و سازنده است. به عبارت دیگر از نقش اساسی و زیربنایی برخوردار است و تعدادی دیگری از کتابهای درسی ممکن است چندان ارتباط با این موضوع نداشته باشند. به نظر می‌رسد متون تاریخی، ادبیات، مدنی یا اجتماعی، فرهنگ یا ثقافت از ارتباط وثیق‌تری با موضوع این تحقیق برخوردار است که به‌طور خلاصه به آن پرداخته خواهد شد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۱-۶. متون تاریخی

تاریخ هر کشور آینه گذشته آن جامعه به حساب می‌آید. البته تاریخ متقن، مستدل و دقیقی که در برگیرنده حقایق و واقعیات گذشته باشد نه برخی از رویدادی که ساخته و پرداخته قدرتمندان و ظالمان تاریخی هستند. بدین جهت در متون تاریخی به سمت و سویی باید حرکت نمود که از شمولیت وقایع اتفاق افتاده برخوردار باشد. به تعبیر پست‌مدرن‌ها، درس تاریخ باید وقایع تاریخی را از نگاه توده‌هایی که فراموش شده‌اند، بنگرد؛ زیرا برخی از مطالب تاریخی در کتب درسی تفاسیر قدرتمندان جامعه است. هدف تاریخ شنیدن صداهایی است که خاموش شده‌اند؛ هرچند به راستی نمی‌شود آنچه در تاریخ رخ داده است، کشف کرد؛ زیرا حقیقت رویدادهای تاریخی هرگز شناخته نخواهد شد. واقعیت، برای هرکس به برداشت‌ها و گونه‌ای خاص خود او بوده است (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

متون تاریخی افغانستان نیز، به خصوص در حدود یک قرن اخیر، طوری نگارش یابد که حقایق اتفاق افتاده به دور از سیاه‌نمایی برخی و برتری تعدادی دیگری بیان گردد. عوامل ناهنجاری‌های اجتماعی، ظلم و بی‌عدالتی که در طول تاریخ رخ داده و باعث بحران‌ها، شکاف‌های اجتماعی فرهنگی و عدم وحدت ملی گردیده، به صورت دقیق و کارشناسی شده در متون تاریخی گنجانیده شود؛ زیرا متأسفانه با تأسیس قدرت سیاسی قبیله‌ای در کشور، تاریخ‌سازی به نفع اشخاص و قبیله آغاز می‌شود و آنان تبدیل به تاریخ گردیده و دارای قداست می‌گردد و دیگران باید چندین درجه از مقام انسانیش تنزل نموده و هیچ نقش در تاریخ نداشته باشند (امیری، ۱۳۹۱: ۲۳۲-۲۳۱). با این وصف، تدوین متون تاریخی کاری بسیار مهم و در عین حال سخت و دشواری است که کارشناسان تاریخی به دقت، تاریخ شخصی و شاهی را از تاریخ اجتماعی عموم مردم تفکیک نموده و رویکرد حقیقت‌محوری و توده‌تاریخی را مدنظر قرار داده نه اشخاص محوری را.

۲-۶. ادبیات، هنر و دینی

اسطوره ادبی و فرهنگی که ارتباط با تمثیل، تشبیه، کنایه، مجاز و بسیاری از این موضوعات دارند، برگرفته از حقایق اجتماعی و تاریخی یک جامعه است. در متون ادبی تاریخی بسیاری از حقایقی نهفته است که می‌تواند ارتباط سازنده با سرنوشت جامعه داشته باشد. بر این اساس، کارشناسان تدوین کتب درسی، زبان ادبی و ادیبان تاریخی را به گونه‌ای در متون درسی انتخاب نمایند که از مقبولیت نسبی در میان عموم مردم برخوردار باشد. از هر گونه طنز و کنایه‌ای که برجستگی و برتری قوم و فرهنگ خاص را به رخ می‌کشاند و روح همگرایی ملی را به چالش کشانده و تضعیف می‌کند، پرهیز گردد.

هنر نیز یک بازی ساده شخصی بی‌حاصل نیست؛ بلکه بر زندگی جمعی انسان‌ها اثر گذاشته و سرنوشت جوامع انسانی را دگرگون می‌کند (باستید، ۱۳۷۴: ۳۳). حوزه هنری نیز بسیار گسترده است و فعلاً در صدد بررسی کامل آن نیست. به‌طورکلی، در این گونه متون و محتوای درسی می‌توان از تصاویر و مناظر زیبای اجتماعی که فرهنگ عام ملی اسلامی را به تصویر می‌کشاند، به‌منظور تقریب فرهنگ‌های مختلف و زمینه‌سازی افکار و عقاید دانش‌آموزان استفاده نمود.

بسیار ضروری و مناسب است که زبان متون دینی متکی بر یگانگی، انسجام و هم‌سوئی مردم

مسلمان کشور بوده و از دستور قرآن کریم به عنوان منبع ارزشی برای اتحاد مردم استفاده شود. در آیاتی فراوان، مسلمانان را به وحدت دعوت می‌کنند. «و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» (آل عمران/ ۱۰۳)؛ همگی به ریسمان الهی چنگ زده و متفرق نشوید. در آیه ۱۰۵ همان سوره آمده است «ولا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا». این آیه با استفاده از تشبیه به کسانی که اختلاف داشته‌اند، دستور به عدم اختلاف و نبود تفرقه میان مسلمانان می‌دهد. انسانی که از یک مرد و زن به دنیا آمده و معیار تقوای الهی می‌باشد (حجرات/ ۱۳)، برتری جویی، تفوق طلبی نژادی و قومی بی معنا و مذموم به حساب می‌آید.

در هر صورت، زبان ادبی، هنری و دینی در متون و محتوای درسی که ممثل آن قرآن کریم است، می‌تواند به عنوان عامل وحدت بخش جامعه و دارای کارایی و اثربخشی در فراگیری نسل‌های آینده کشور در مدارس و مؤسسات علمی و آموزشی به حساب آید. وقتی متون دینی را می‌توان با منابع قرآنی و اشتراکات میان اقوام و مذاهب تدوین نمود، جای برای پرداختن به مباحث پراکنده و تفریق‌انگیز نخواهند ماند.

۳-۶. مدنی یا اجتماعی

محتوا و متن کتاب درس مدنی دربرگیرنده مضامن و موضوعات مهم اجتماعی است. انتظار می‌رود دانش‌آموزان کشور پس از گذراندن این متون درسی، هویت جمعی، مسئولیت‌پذیری و جامعه‌پذیری را فرا گرفته و در وجودشان نهادینه گردد. آنچه در این گونه مواد درسی از اهمیت مضاعف برخوردار است، تشخیص گزاره‌ها و مفاهیم اصلی موضوعات جامعه است که متخصصان امور پس از بررسی و نیازسنجی، به گماشتن مطالب در قالب متن و محتوا به تحلیل و تفسیر آن می‌پردازند.

در هر صورت، مواد درسی که در کلاس مورد استفاده قرار می‌گیرد، نباید قومیت، زبان و مذهب خاصی را مورد توجه ویژه قرار دهد و بقیه را کم‌اهمیت جلوه دهد. در کتاب درسی باید حق همه گروه‌های قومی و زبانی رعایت شود و از نگرش‌های قالبی و پیش‌داورانه درباره آنان پرهیز گردد (لطف‌آبادی، ۱۳۸۴: ۳۴۳). بر این اساس، دسته‌بندی و اولویت‌بندی نیازهای قومی، مذهبی، زبانی، فرهنگ جمعی، در نظر گرفتن شرایط فعلی کشور و بالاتر از آن وضعیت جهانی و منطقه‌ای، موضوعات متون اجتماعی را پوشش می‌دهند؛ زیرا هر دانش‌آموزی در زندگی آینده

خویش، به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم نیاز به فراگیری، شناخت و پایبندی به آن را داشته و می‌بایست شرایط چندفرهنگی در وجود آنان نهادینه گردد.

۷. اثرات و برون‌دادها بایسته‌ها در جامعه چندفرهنگی افغانستان

با توجه به بایسته‌ها و عوامل سازنده در نظام معارف در اتحاد جامعه چندفرهنگی کشور، می‌توان به نقش‌ها و تأثیرات آن اشاره نمود. البته نقش‌های شمرده‌شده به‌معنای انحصاری نبوده و نظام معارف می‌تواند از تأثیرات زیادی در حوزه زندگی فردی و اجتماعی هر شخص برخوردار باشد.

۷-۱. آموزش شهروند مطلوب

این‌که یک شهروند مطلوب را در جامعه و به‌خصوص در جامعه چندفرهنگی چگونه تربیت نمود و با چه شاخص‌هایی تعریف می‌گردد، دیدگاه‌های بسیاری مطرح شده است. از زمان ارسطو گرفته تا دوران معاصر، برای شهروند مطلوب و ایده‌آل تحلیل مفهومی نموده‌اند. از نظر دیوئی هدف آموزش شهروندی، چه از نظر ملی و چه به‌لحاظ بین‌المللی، تحقق و دستیابی به ایده‌آل‌ها، اندیشه‌ها و تفکرات آزادی‌خواهانه و حرکت وسیع جامعه به‌سوی مردم‌سالاری است. تربیت شهروندی، طرحی برای ساخت جامعه و پرورش انسان‌های مسئول، فعال و آگاه است تا بدین وسیله ارزش‌های مردم‌سالاری جزئی از پوست و خون مردم شده و در زندگی روزانه آن‌ها محقق شود. چنانچه این ارزش‌ها ملکه ذهن افراد نگردد و برای آنان نهادینه نشود، مردم‌سالاری سیاسی و اجتماعی دچار ناامنی خواهد شد (سبحانی‌نژاد و منافی شرف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۹۵).

مسئله شهروندی ابتدا در علوم اجتماعی مطرح بوده؛ ولی امروزه به‌دلیل ضرورت توجه به این امر در عرصه‌های علوم دیگر نیز جریان دارد. بدین جهت، نظام آموزش و پرورش هر جامعه از آن رو شکل گرفته است که شهروندان مطلوب را متناسب با نیازهای و ارزش‌های اجتماعی تربیت و تحویل جامعه نماید. تعلیم و تربیت هر کشوری بیش از هر چیزی، وظیفه آماده‌کردن نسل جدید برای جامعه امروز و شناسایی اصول، قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی آن جامعه است تا بتواند خود را با آن منطبق سازند (همان: ۳۰۶).

در جامعه چندفرهنگی افغانستان، شهروند مطلوب کسانی خواهند بود که با احترام متقابل

فرهنگ‌ها نگریسته و در تلاش به سمت همگرایی بیش‌تر مردم، جایگاه اشخاص بر اساس لیاقت و شایسته‌سالاری مشخص شود. به عبارت دیگر، وقتی مدارس کشور نسل‌های جدید را به‌گونه‌ای تربیت نمود که اصول و هنجارهای عمومی مبتنی بر پذیرش واقعیت‌های موجود در ساختار اجتماعی بوده و این ارزش‌ها به دانش‌آموزان یاد داده شده و نهادینه گردیده است، ترکیب نسل‌های جامعه‌ی جدید شهروند مطلوب و ایده‌آل خواهد بود؛ بنابراین، از این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که آموزش و پرورش تأثیر اساسی در تربیت و پرورش شهروند مطلوب دارد.

۷-۲. جامعه‌پذیری چندفرهنگی

جامعه‌پذیری را به‌معنای هم‌سازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی دانسته است. به عبارت دیگر، هر فرد به واسطه‌ی اجتماعی شدن، دانش و مهارت‌های لازم را برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب نموده و فرد را قادر می‌سازد که با گروه‌ها و افراد دیگری جامعه، روابط متقابل داشته باشد. فراگرد اجتماعی شدن، امری مستمر و مادام‌العمر است (علاقه‌بند، ۱۳۸۷: ۹۰-۹۱). بر اساس جامعه‌پذیری شدن افراد، زمینه‌ی نظم، قانونمندی و ثبات اجتماعی فراهم گردیده و مسئولیت و وظایف آنان مشخص می‌گردند.

با توجه به این‌که جامعه‌پذیری یکی از نقش‌های آموزش و پرورش به حساب می‌آید، پرسش اساسی این است که در جامعه‌ی چندفرهنگی مانند افغانستان، جامعه‌پذیری چه مفهوم و معنایی دارد؟ به نظر می‌رسد جامعه‌پذیری نسل‌های جدید کشور به این معنا خواهد بود که دانش‌آموزان کشور افزون بر فراگیری نظم عمومی و برآوردن نیازها و انتظارات جامعه، این مسأله‌ی مهم را نیز فراگیرند که احترام به فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف کشور، از ضروریات ملی و اجتماعی کشور به حساب آمده و ساختار جمعی و ترکیب قومی مردم را باید با همین شکل موجود بپذیرند. به عبارت بهتر، یکی از وظایف اصلی جامعه‌پذیری نظام معارف کشور این نکته است که برای نسل‌های جدید و فرزندان این مرز و بوم، یاد دهند که افغانستان مال همه‌ی اقوام و مذاهب این سرزمین به حساب می‌آید و هیچ نژادی و فردی جز بر اساس شایستگی و لیاقت، برتری نداشته و بدون تردید نمی‌توان این حقیقت اجتماعی را از بین برده و یا تغییر دهند. البته منظور از عدم تغییر، حذف فیزیکی و آرمانی است نه متغیرشدن کل جامعه به سمت ترقی و دگرگونی‌های علمی و توسعه‌ی سیاسی. از این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که فرایند جامعه‌پذیری چندفرهنگی

افغانستان به دلیل تأثیرگذاری در سرنوشت اتحاد ملی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۷-۳. همبستگی و ثبات اجتماعی

آموزش‌های رسمی در داخل مدارس و مؤسسات تعلیم و تربیت برای نسل‌های جدید کشور می‌تواند نقش تحکیم علایق و پیوندهای فرهنگی و ملی را ایفا نماید. وقتی معلمان، مدارس و آموزش‌گاه‌ها با رویکرد پذیرش و هماهنگی بین فرهنگ‌ها، به فعالیت آموزشی و تربیتی مشغول باشند، ثمره آن ثبات اجتماعی، امنیت عمومی و همگرایی ملی بیش‌تر خواهد بود.

بدین جهت، یکی از کارکردهای مهم آموزش و پرورش را یگانگی اجتماعی دانسته است. تعلیم و تربیت رسمی وسیله مهمی برای تبدیل یک جامعه ناهمگون با جامعه‌ای یگانه از طریق توسعه و تقویت فرهنگ و هویت مشترک به حساب می‌آید؛ ازاین‌رو، ظهور دولت‌های ملی با شعار و ایجاد نظام آموزش همگانی مقارن بوده است. مدارس رسمی به یکپارچگی اقوام مختلف داخل یک کشور کمک نموده و تعلق ملی را در میان مردم تقویت می‌کند. حتی در مواردی نیز مشاهده می‌شود که آموزش و پرورش رسمی برای ایجاد یگانگی و تجانس اجتماعی و فرهنگی مانند یک نظام سلطه‌گر عمل می‌کند (علاقه‌بند، ۱۳۸۷: ۸۲-۸۳). بسیار مناسب است که نظام آموزشی در جوامع چندفرهنگی مانند افغانستان، مبتنی بر اشتراکات مذهبی و تقویت همگرایی ملی باشد نه حذف و تحلیل فرهنگ دیگر. با این رویکرد دستاوردهای معارف کشور به صورت ملموس و عینی از قابلیت اجرایی و مقبولیت عمومی برخوردار خواهند گردید.

وقتی دانش‌آموزان و فرزندان کشور در فرایند آموزشی، مضامن و مطالبی را می‌آموزند که نقش وحدت و هماهنگی بین اقوام و مذاهب بسیار برجسته و مهم جلوه می‌کند، برداشت‌های مناسب، ایده‌های توسعه همبستگی در میان جوانان بیش‌تر می‌شوند و احساس یگانگی ملی به واسطه آموزش و پرورش رسمی در اندیشه و رفتار آنان تقویت و تحکیم خواهند شد. بنابراین، یکی از نقش‌های اساسی نظام معارف کشور، ایجاد امنیت و ثبات اجتماعی در میان نسل‌های آینده کشور به حساب می‌آید.

۷-۴. تغییر و پیشرفت اجتماعی

به نظر می‌رسد کشوری مثل افغانستان که به لحاظ قومی، دینی و فرهنگی متنوع و متکثر است و

نیز از نظر اجتماعی جامعه سنتی و پایبند به عنعنات منطقه‌ای و قومی است، نیازمند گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن را دارد؛ زیرا عبور از وضعیت موجود به هدف مطلوب، فائق آمدن بر برخی سنت‌ها و معتقدات غیر عالمانه و عوامانه مردم این جامعه است. وقتی محوریت اندیشه و عقل از گذشت‌های نادرست برتری طلبی، بی‌عدالتی و ظالمانه تفکیک نگردد، شاهد پیشرفت اجتماعی، رشد و بالندگی افراد و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید و امروزی در این جامعه نخواهیم بود. در نتیجه دولت و ملت بر مشکلات موجود پیروز نخواهند گردید؛ از این رو، فرایند تغییر و دگرگونی از سطح تفکر و اندیشه تا رفتار افراد جامعه مرون نظام آموزشی فعال، پویا و جامع این کشور است. بر این اساس، برخلاف جامعه سنتی که گرایش به سنت‌های قدیمی دارد، جامعه پیشرفته به تغییر ارزش‌ها، تولید فرهنگ و انطباق آن‌ها با نیازها و شرایط اجتماعی جدید، اهتمام می‌ورزد. مفهوم پیشرفت این باور را تقویت می‌کند که در عین تلازم تغییر و ترقی، نظام‌های آموزشی باید مأموریت مهمی را در این زمینه عهده‌دار شوند. با توجه به بودجه کلان مصرفی آموزش و پرورش، هدف از آن نوآوری و استفاده عملی در زندگی است. بدین جهت، در دوره‌های رشد صنعتی و نوسازی جامعه از نظام آموزشی به‌منظور القای ارزش‌ها و عادات جدید استفاده می‌شود تا از این راه، زمینه پیشرفت و توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تسهیل گردد.

نقش مهم دیگر آموزش و پرورش، اشاعه باورهای علمی به جای باورهای سنتی و قدیمی است. مقوله علمی بر پرورش، طرح و آزمایش مداوم استوار است؛ در حالی که عادات و رسومات سنت‌های مردمی نیاز به آزمون و خطا ندارد. جهت‌گیری اندیشه‌های علمی و طرح نظریه‌های جدید، می‌تواند ارزش‌های سنتی و قدیمی را تضعیف نموده و به تغییر اجتماعی مدد برساند. براینده محصول این فرایند، یافتن دانش فنی و تخصصی در دوره‌های بازسازی و توسعه جامعه به پیدایی نخبگان جدید منجر گردیده و در نتیجه زمینه به تحول و سلسله‌مراتب اشتغال و قدرت افراد فراهم خواهد شد (علاقه‌بند، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۴).

وقتی نیروی آموزش و پرورش توانست افراد نخبه و آگاه به مسائل زمان را برای فرزندان و نسل‌های جدید آموزش دهد، زمینه رفتار آگاهانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اشتغال برای آنان فراهم گردیده و در انتخاب و دقت در سرنوشت سیاسی و تغییرات فرهنگی اجتماعی، آگاهانه و عالمانه‌تر عمل نموده و نیروی متخصص و فنی پرورش می‌یابد که در تحولات و پیشرفت جامعه بسیار مؤثر و کارا خواهد بود. آنگاه مشکلات ناشی از قوم‌گرایی، تضادهای مذهبی و پراکندگی

فرهنگی به دلیل شناخت بهتر از امکانات، توانایی‌ها و رسومات همدیگر به مراتب کم‌تر و محدودتر گردیده و فرایند تغییرات اجتماعی و سیاسی با هماهنگی بیش‌تر نیروهای فرهنگی و علمی کشور صورت پذیرفته و سنت‌های قبیله‌ای تضعیف می‌گردد. بنابراین، یکی از نقش‌های برجسته و مهم آموزش و پرورش، تغییر و پیشرفت اجتماعی است که این ترقی به واسطه نیروهای فرهنگی و نخبگان کشور با اتحاد افراد مختلف به‌منظور برآوردن نیازهای جامعه در سطح کلان ملت و دولت در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فنی و آموزشی صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

آموزش و پرورش یکی از نهادهای ارزشمند و انسان‌ساز به حساب آمده و مسئولیت مهم تعلیم و تربیت نسل‌های جدید و فرزندان یک کشور را به عهده دارد. پیشرفت، تحولات و تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... مرهون نظام معارف قوی و قدرتمند یک جامعه است. وقتی تعلیم و تربیت رسمی از کارایی و اثربخشی بهتر برخوردار است که با برآوردن نیازها و خواسته‌های مردم منطبق بوده و فرایند یادگیری موضوعات مهم اجتماعی، علمی و فنی برای دانش‌آموزان و دانشجویان به‌صورت مناسب و درست عملیاتی گردد. در جوامع چندفرهنگی مثل افغانستان که از نظر قومی، مذهبی و دینی متنوع و متکثرند، بالاترین نیاز اجتماعی، لزوم احترام متقابل به خرده‌فرهنگ‌ها و رسومات موجود و هم‌چنین ایجاد هماهنگی و اتحاد مردم است. با وجود نیازهای مردم و ضرورت وحدت ملی، این مسئله مهم است که کدام نهاد می‌تواند این نیازها و تقاضاها را برآورده کند تا اهتمام بیش‌تری روی آن متمرکز گردد.

به نظر می‌رسد نظام معارف، به‌ویژه معلمان، مدارس و متون درسی، می‌توانند نقش هماهنگ‌کننده و برجسته‌ای برای یگانگی و اتحاد نسل‌های جدید کشور ایفا نمایند. پرورش شهروند مطلوب، جامعه‌پذیری چندفرهنگی، مسئولیت‌پذیری، رشد سیاسی و تخصص‌پروری دانش‌آموزان، از رسالت‌های نهاد آموزش و پرورش به حساب می‌آید. در مجموع پیشرفت کشور در سایه نظام آموزشی فعال و کارا میسر خواهد بود. گذر از استبداد سیاسی - فرهنگی قبیله‌گرایی به سمت توسعه و اقتدار سیاسی و تحکیم پایه‌های وحدت ملی در سایه متون مدنی، تاریخی و... که به‌صورت مناسب تدوین گردیده و برای دانش‌آموزان و نسل‌های جامعه‌ساز آینده یاد داده می‌شود، خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ارزگانی، مسیح (۱۳۹۰)، افغانستان رنگین کمان اقوام، کابل، مرکز مطالعات و انتشارات میراث خراسان، چاپ دوم.
۳. امیری، علی (۱۳۹۱)، خواب خرد (تأملاتی در باب زمان حال)، کابل، انتشارات امیری، چاپ اول.
۴. روژه، باستید (۱۳۷۴)، هنر و جامعه، ترجمه غفار حسینی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
۵. سبحانی‌نژاد، مهدی و کاظم منافی شرف‌آبادی (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (مبانی، رویکردها، سیر جامع نظریه‌ها و حوزه‌ها شاخص)، تهران، انتشارات یسطرون، چاپ اول.
۶. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، نقش فعالیت‌های فوق برنامه در تربیت نوجوانان، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ نهم.
۷. شیرازی، علی (۱۳۸۶)، راه‌کارهای عملی اتحاد ملی و انسجام اسلامی، قم، انتشارات خادم الرضا^(ع)، چاپ اول.
۸. صافی، احمد (۱۳۸۹)، سازمان و اداره امور مدارس، تهران، انتشارات رشد، چاپ هفتم.
۹. صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۹)، انسجام ملی و تنوع فرهنگی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم.
۱۰. صالحی امیری، سید رضا و امیر عظیمی دولت‌آبادی (۱۳۸۷)، مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، چاپ اول.
۱۱. علاقه‌بند، علی (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، نشر روان، چاپ چهل و سوم.
۱۲. فرمehنی فراهانی، محسن (۱۳۸۹)، پست‌مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران، نشر آیت، چاپ دوم.
۱۳. فیوضات، یحیی (۱۳۸۹)، مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، مؤسسه نشر ویرایش، چاپ بیست و چهارم.
۱۴. کریمیان، حسین (۱۳۸۵)، مبانی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی برنامه‌ریزی (آموزشی - درسی)، قم، انتشارات گاه سحر، چاپ اول.
۱۵. کوئن، بروس (۱۳۸۳)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ پانزدهم.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ پانزدهم.
۱۷. لطف‌آبادی، حسین (۱۳۸۴)، روان‌شناسی تربیتی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.
۱۸. ملکی، حسن (۱۳۸۹)، آموزش و پرورش، فرصت‌ها و تهدیدها، تهران، انتشارات عابد، چاپ اول.
۱۹. موریش، ایور (۱۳۸۷)، درآمدی به جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
۲۰. واتسون، سی دبلیو (۱۳۸۳)، کثرت‌گرایی فرهنگی، ترجمه حسن پویا، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.